

یاد ۸ مارس روز جهانی زن را، با اتحاد آگاهانه بین زنان و مردان و مبارزه علیه کلیت نظام سرمایه‌داری، گرامی بداریم

بهر روز ناصری

گرامیداشت ۸ مارس از چند زاویه حائز اهمیت است. اول اینکه ۸ مارس یادآور تاریخ مبارزه زنان کارگر نساجی در آمریکا در ۸ مارس ۱۸۷۵ برای کاهش ساعت کار روزانه، افزایش دستمزدها، کسب حق رای و شرایط غیر انسانی محیط کار است که سرمایه‌دار بوجود آورده است. دوم، تاریخ مبارزه‌ای است که به بخشی از مبارزات سوسیالیستی علیه جامعه سرمایه‌داری تبدیل شده است. از تاریخ پیشنهاد کلارزتکین (آن زن کمونیست آلمانی) برای ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن و تصویب آن توسط کنگره سوسیالیستها و شاخه‌های از فیمینیست‌ها بوده‌اند که ضمن گرامیداشت این روز به پاس قدردانی از مبارزات کارگران زن، این روز را به محل تجمع و گردهمائی و همچنین بیان خواستها و مطالباتی تبدیل کرده‌اند که زن را قدمی به رهایی از ستم‌های جنسی و طبقاتی که نظام سرمایه‌داری بانی آنست، نزدیک‌تر نماید.

امروز در شرایطی از ۸ مارس یاد میکنیم که اوضاع بین‌المللی به نسبت اوایل قرن بیستم تغییرات و تحولات زیادی از سرگذرانده است. با این احوال هنوز طرح سوالات پایه‌ای در مورد مسئله زن و موقعیت زنان در جوامع مختلف و همچنین تفاوت این موقعیتها، اعتبار و موضوعیت خود را از دست نداده است. هنوز مکث کردن در ریشه‌یابی و وضعیتی که زنان کارگر و زحمتکش با آن درگیر هستند، از اهمیت خود برخوردار است.

هدف این مقاله تأکیدی بر این نکات است که اولاً مسئله زن تنها مسئله خود زنان نیست و یا نباید تلقی شود. بلکه اصولاً مسئله زن امر سوسیالیسم و کارگران کمونیست و سوسیالیست و تمام مردان و زنانی است که علیه نظام سرمایه‌داری و برای دنیای عاری از استثمار انسان بر انسان مبارزه میکنند. دوم اینکه، علل بقا ستم جنسی و طبقاتی بر زن را در سیستم اقتصادی-سیاسی و اجتماعی دید که فی‌الحال در جوامع مختلف وجود دارند و از قدرتی برخوردارند که طبق آن قدرت میتوانند قوانین و نرم‌های یک کشور را

طوری پایه‌ریزی کنند و سازمان دهند که منافع سرمایه‌تأمین گردد. به بیان دیگر علل بقای ستم بر زن قبل از هر چیز اقتصادی است و سپس فرهنگی و اجتماعی، که خود فرهنگ، نرمها و دانش عمومی یک جامعه در رابطه مستقیم با و متأثر از ساختار اقتصادی و سیاسی آن جامعه است، و سوم، تأکیدی بر رابطه‌رهایی زن با مبارزه طبقاتی و همچنین اتحاد آگاهانه بین زنان و مردان جهت متحقق کردن مطالباتی که ما در تثبیت یک آلترناتیو سوسیالیستی قدمی به پیروزی نزدیکتر نماید.

۱

مسئله زن مسئله کارگران است، نکته‌ای که کمونیستها سنتا روی آن تأکید داشته‌اند. معنایی که در پشت این فرمول کلاسیک نهفته است، قبل از هر چیز طبقاتی است. کارگران را تنها جنس مرد تشکیل نمیدهند کارگران که خود تحت ستم و استثمار سرمایه‌دار قرار دارند، از ستم بر هم طبقه‌ای‌های خود، همانا زنان کارگر، نه فقط هیچ نفعی ندارند، بلکه ستم بر زن، قیود بندگی کارگر به سرمایه را مستحکمتر و اتحاد طبقاتی بین صفوف کارگران را گسیخته‌تر میکند. مثل این میماند که منافع کارگران را بر اساس رنگ پوست و ملیتی که دارند سنجید و ارزیابی کرد.

اما زن کارگر بدلیل جنسیتش ستم مضاعفی را نیز حمل میکند: «ستم جنسی» تاریخ ستم بر زن به دورانه‌های ما قبل سرمایه‌داری، آنزمان که مالکیت خصوصی بر زمین و ابزار کار بوجود می‌آید برمیگردد، اما سیستم سرمایه‌داری بنا به ذات سود جویانه‌اش ستم جنسی را بنا به اقتضا نیاز سرمایه به انحاء مختلف ادامه میدهد. همین نیاز سرمایه در عرصه فرهنگی نیز خود را در شکل فرهنگ اندویدوالیستی (فردگرایی) بعنوان بخشی از دیدگاه لیبرالیسم به انسان و خودپرستی و عشق به منافع خصوصی ترجمه میکند. یعنی همان فرهنگی که برگرفته شده از و منطبق بر قوانین بازار آزادند.

حقایق دنیای امروز این نظر را بیش از زمانهای پیشین عریان‌تر ساخته است که رابطه بین انسانها در سرمایه‌داری به رابطه بین کالاها تنزل یافته است. به بیان دیگر، آنچه برای سرمایه و سرمایه‌دار مهم است اینست که از بازار پر رونقی برخوردار باشد و زیر سایه بازار پر رونق با متعلقات مربوطه، بتواند کسب سود بیشتری نماید، مگر جنگها و

تهاجمات امپریالیستی به سرزمینهای دیگر به چه منظوری صورت می‌پذیرند؟

انسان تحت نظام سرمایه داری مدرن موجودی منفرد و درجه‌بندی شده است. امریکایی و اروپایی، آسیایی و جهان سومی، زن و مرد، مهاجر و بومی، پیر و جوان،... هر کدام بنا به امکانات مادی و ثروتی که دارا هستند و همچنین موقعیتی که نزد سرمایه مالی و صنعتی برخوردارند، از ارزش و قدر و منزلت برخوردار میشوند.

در نظامهای که بر اساس درجه‌بندی انسانها استوار است، مهاجرین، زنان و کودکان قبل از همه در معرض تعرض سرمایه‌داری از قبیل بیکاری، بی‌حقوقی و برگرداندن زنان به چهاردیواری خانه یعنی همان نقشی که در مذاهب برای زنان تعریف شده است، قرار می‌گیرند.

ظاهر قضیه اینست که تحت نظام سرمایه‌داری این فردیت انسان است که مورد توجه قرار می‌گیرد و لذا برای فرد نیز يك نقش آزاد و رها از هر قید و بندی تعریف شده است. اما حقیقت چیز دیگری است.

حقیقت اینست که انقلابات انفورماتیک در اواخر قرن گذشته و امروز کامپیوتریزه شدن خیلی از ابزار کار، اشتهای سیری ناپذیر سرمایه را برای کسب و سود و انباشت سرمایه بصورت عیان و آشکاری نشان میدهد. در سرمایه‌داری مدرن خواستهایی نظیر: زبده‌گی و مهارت، داشتن تحصیلات بالا و تجربه کافی، داشتن خصوصیات چو انعطاف پذیری و آماده بکار بودن هر موقع که نیاز باشد، در يك کلام خود را در اختیار کارفرما قرار دادن،... فقط چند رقم از خواهشهاست که جهت موثر بودن در تولید در مقابل کارگران و متقاضیان کار قرار می‌گیرد. در جامعه‌ای که انسانها بر اساس جنسیت و توانایی و مهارت و... تقسیم شده باشد و از انسان کارگر يك موجود سربراه و غیر معترض و در واقع يك برده مدرن بسازد، در چنین نظامی که رقابت یکی از مشخصات آنرا تشکیل میدهد، زنان کارگر قبل از مردان کارگر میتوانند در معرض تهدیدها و تعرضات سرمایه قرار گیرند. در نظام سرمایه‌داری که بر اساس سود و انباشت سرمایه استوار است، اختلاف بیولوژیکی بین زن و مرد و پریرود حاملگی به امتیاز منفی در رابطه با تولید و بازار کار علیه زنان بکار میرود.

آخر نه اینست که تمام کارگران باید در هر لحظه در اختیار کارفرما باشند!!! مسئله زن مسئله صرفا زنان نیست یا نباید تلقی شود، بلکه مسئله سوسیالیسم و کارگران کمونیست و تمام آن مردانی است که به این بربریسمدردن سرمایه‌داری معترضند.

۲

علل بقا ستم جنسی و طبقاتی بر زنان کارگر و زحمتکش نظام سرمایه‌داری است. همین جا این نکته مورد اشاره قرار می‌گیرد که خطایه مورد نظر این مقاله قبل از اینکه تمام زنان عالم باشد، زنان کارگر و زحمتکش است. طبیعی است که از يك زاویه کمونیستی، فقط زنان کارگر و زحمتکش مورد خطاب واقع شوند. آن زنان سرمایه‌داری که در ناز و نعمت زندگی میکنند و لاقید به زندگی دنیای پیرامونی، دنبال منافع خصوصی خود و عشق‌شان هستند، آن زنان قدرتمند و کنسرواتوی که (شبه مارگرت تاچرا) در بوجود آوردن شرایط فلاکت‌بار برای طبقه کارگر از هیچ فداکاری دریغ نمیکنند، آن زنانی که در اتخاذ سیاست‌های دست راستی و دنباله‌روی از سیاست‌های امپریالیستی امریکا، به بخشی از سیستم سرمایه‌داری تبدیل شده‌اند و از اختیار و قدرت کافی نیز برخوردارند (نظیر وزیر دفاع نروژ خانم کریستین کرون دولدو عضو حزب راست نروژ)، نمیتوانند مورد خطاب باشند. این قبیل زنان خود بخشی از سیستم سرمایه‌داری هستند، سوای قدرتی که دارند تاکنون هیچ گلی به سر هیچ زن و مرد کارگری نزده‌اند که امروز بخواهیم آنان را مورد خطاب قرار دهیم. آن ستم جنسی و طبقاتی که اینجا مورد بحث قرار گرفته است، متوجه زنان کارگر و زحمتکش است که اکثریت را تشکیل میدهند و نه آن حداقلی که فوقا ذکر شد.

در دوران ما ستم جنسی و طبقاتی بر زن در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته و در کشورهای تحت سلطه و در حال رشد (مثل ایران)، با چهره‌های متفاوت بیان میشوند: در جوامع اروپای غربی: سرمایه‌داری از آهنگ رشد موزون برخوردار بوده است. طبقه کارگر این کشورها به یمن مبارزات خود دستاوردهای اجتماعی و صنفی قابل توجهی کسب نموده‌اند. بگذریم از اینکه از دهه ۱۹۸۰ میلادی به این سو، که بورژوازی لیبرال موج تعرض خود را برای باز پس‌گیری آن دستاوردها نیز موفق بوده است. اما به یمن

مبارزاتی که حاصل مبارزه متشکل کارگران در این جوامع است، مردم در جوامع غربی، که بویژه این در کشورهای سکاندیناوی محسوس‌تر از جاهای دیگر است، به درجه‌ای از رفاه و برابری زن و مرد دست یافتند. برابری زن و مرد در قانون اساسی کشورهای سکاندیناوی درج شده و امری رسماً پذیرفته شده‌ای تلقی میگردد.

در جوامع سکاندیناوی که زن و مرد بیش از جاهای دیگر از برابری جنسی برخوردارند، سه نکته آشکارا قابل رویت است: نکته اول اینست که آنچه که در قانون اساسی در مورد برابری زن و مرد درج شده عیناً آن نیست که در واقعیات روزمره وجود دارد. به بیان دیگر، مندرجات در قانون اساسی با زندگی و عمل روزمره منطبق نیست. در کار و زندگی عملی موقعیت زن در سطح پایین‌تری نسبت به موقعیت مرد قرار دارد، مثلاً در بعضی رشته‌های خدماتی دستمزد زنان کمتر از مردانی است که در همان رشته کار میکنند.

در این جوامع نگرش جنسی، امری عادی تلقی میشود. در چنین جوامعی که به درجه‌ای از برابری زن و مرد دست یافته‌اند، اما نگرش جنسی، گرایش غالب را تشکیل میدهد، که اثر آنرا براحتی میتوان در کار و زندگی مشاهده کرد. کارهای که در احاطه زنان قرار دارد، مثل بخش خدمات و مهد کودکها، و کارهای که مردان اکثریت قریب به اتفاق کارگران آن بخش را تشکیل میدهند، نظیر کارهای ساختمانی و کارخانه‌های تولیدی و یا کارهای دیگری که مستقیماً در رابطه نزدیک با رقابت در بازار کار قرار دارند، نمونه‌های عملی نگرش جنسی در جوامع مدرن هستند، زن، زن است و مرد هم مرد و هر کدام با دنیای خود و تواناییهای فیزیکی و فکری که دارند.

وضعیت عینی زنان در جوامع مدرن و نابرابری‌های موجود، زمینه مادی رشد نوعی از گرایش فمینیستی که علل و ریشه این نابرابریها را در جنس مرد جستجو میکند، بوجود می‌آورد.

اما علت این نابرابری در زندگی روزمره ما را به نکته دوم میرساند اینکه روابط بین انسانها در سرمایه‌داری به روابط بین کالاها تنزل میکند و کار و زندگی انسان تابعی از مقدرات و قوانین بازار آزاد و اقتصاد کاپیتالیستی است. زندگی ماشینی انسانها امروز در

کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته بیش از ادوار گذشته هویدا است. و بالاخره اینکه منافع سرمایه، وجود و اشاعه فرهنگ فردگرایانه و خودپرستی را ایجاب میکند که در دنیای رقابت برای کسب سود بیشتر، مهاجرین، سالمندان و زنان که به ترتیب اقشار ضعیف اجتماعی را می‌سازند در هر تعرضی که از جانب دولتها به دستاوردهای کارگران صورت می‌پذیرد، در معرض بی‌حقوقی و تعرض قرار می‌گیرند...

در ایران موضوع اساسا در سطح دیگری است: سرمایه‌داری رشد ناموزونی داشته حکومت‌های که در ایران سر کار بوده‌اند (سلطنت و رژیم اسلامی) وظیفه انباشت سرمایه را از طریق سرکوب جنبش کارگری و احزاب سیاسی، ایجاد خفقان در کل کشور و بی‌حقوقی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نه فقط کارگران بلکه اکثریت زحمتکشان، انجام می‌دهند حال در چنین کشوری که منافع سرمایه، به وسیله قوانین اسلامی انجام میشود، زنان بی‌حقوق‌ترین بخش جمعیت ایران از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند.

مقایسه ایران با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، تفاوت‌های این جوامع و روشی که این کشورهای سرمایه‌داری برای کسب سود و انباشت سرمایه بکار می‌بندند، موضوع جالب و مهمی برای مطالعه و تجزیه و تحلیل است که موضوع مستقیم این مقاله نیست ولی قصد اینست که این نکته تاکید گردد که حقوق زنان در يك جامعه جدا از ساختاری سیاسی و اقتصادی آن کشور نیست. محور بودن کسب سود و انباشت سرمایه بین پیشرفته‌ترین و عقب مانده‌ترین کشور سرمایه‌داری، شباهت‌های را نیز بوجود می‌آورد. بعنوان مثال میتوان آپارتاید جنسی کشورهای اسلامی را با نگرش جنسی کشورهای مدرن سرمایه‌داری مقایسه کرد و شباهتهایی و تفاوت‌های آنرا نشان داد. اینجا موضوع تاکید این نظر است که علل بقا ستم کشی جنسی و طبقاتی بر زنان را در نظام سرمایه‌داری جستجو کنیم که در هر کشوری و بنا به مقتضیات تاریخی آن کشور، ستم بر زن به شیوه‌های مختلف خواه عقب مانده و خواه مدرن، اعمال میشود.

رهائی واقعی زنان کارگر و زحمتکش از انواع ستم، رابطه نزدیک و مستقیمی با مبارزه طبقه کارگر آگاه و پیشروی مبارزه طبقاتی در يك کشور دارد. رهایی واقعی زنان آن زمان

متحقق خواهد شد که مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید جایگزین مالکیت خصوصی شود و تولید نه برای سود، بلکه برای رفاه احاد جامعه صورت پذیرد. آنزمان که انسان به معنای واقعی مستقل و فرمانروای خویش است، گام بزرگ جهت متحقق کردن اهداف سوسیالیستی و رهایی انسان کارگر زن و مرد از انواع ستم و وحشیگری‌هایی که حکومت‌های بورژوائی تحمیل میکنند، در گرو اتحاد و تشکل زنان و مردان کارگر و زحمتکش برای تغییر ساختار سیاسی و اقتصادی موجود است.

زنده باد ۸ مارس، زنده باد اتحاد زنان و مردان کارگر علیه اسارت سرمایه.

برگفته از جهان امروز شماره ۱۰۱